

## فلسفه حقوق هگل

دقیق‌نویس :

در باره هگل گفته‌اند که او ارسطوی زمان جدید است . شکی نیست که جهان بینی و منظومه فلسفی او کامل‌ترین و عمیق‌ترین منظومه‌ای است که فیلسوفی به طرح آن توفیق یافته است . این فلسفه همه رشته‌های علم را در بر میگیرد و با سلوک عقلی خود جنبه‌های گوناگون احساس و تجربه بشری را نشان میدهد و میکوشد که از همه رازهای عقل و طبیعت پرده برگیرد و هیچ نکته‌ای را دور از نظر شاهین بلند پرواز عقل آدمی نداند .

آشنائی با فلسفه هگل چندان آسان نیست ولی این فلسفه با همه صعوبت فهم در قرن نوزدهم در اروپا رواج و نفوذی بزرگ داشته و پس از مدتی کسادی، امروز دوباره رونق خود را بدست آورده و با نهضت فکری معاصر که غالباً متغایر است همراه شده است ، در این مقاله غرض ما معرفی کامل هگل یا تلخیص آثار او نیست بلکه در این مقاله نکات برجسته فلسفه حقوق هگل را بیان می‌کنیم و هر جا که این فلسفه با فلسفه کلی هگل رابطه‌ای دارد به بیان فلسفه هگل می‌پردازیم .

### شرح زندگی :

گئورگ ویلهلم فردریش هگل ( Georg - Wilhelm Fridrich )  
Hegel ) فرزند کارمند دارائی در ۲۷ آگوست ۱۷۷۰ در شهر اشوتگارت آلمان دیده به جهان گشود . وی تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه زادگاه خویش به پایان رسانید و در سال ۱۷۸۸ به مدرسه مذهبی واقع در شهر توبینگن « Tubingen » وارد شد ، از همدرسان

وی در این مدرسه یکی شاعر بزرگ آلمانی هلدلرلین «Holderlin» بود و دیگری شلینگ «Shelling» که در آغاز هگل در فلسفه شاگرد او شد.

هگل در این مدرسه به گرفتن درجه استادی نائل آمد اولیاء مدرسه موافقت کردند که وی الهیات را امتحان دهد ولی هگل از حرفه کشیشی کناره گرفت و هفت سال در شهرهای برن و فرانکفورت به شغل تعلیم خصوصی پرداخت و در این مدت همه‌ممت خود را به فرا گرفتن علم و فرهنگ و نوشتن رسالات گوناگون مقصود کرد. کتاب «زندگانی مسیح» ز جمله این آثار است و این کتاب پس از مرگ وی به چاپ رسید.

پدر هگل در سال ۱۹۷۷ در میگذرد و با ارثی که بجا میگذارد هگل فرصت آنرا می‌یابد که تدریس خصوصی را کنار بگذارد و به کارهای شخصی خود بپردازد. هگل در این تاریخ به شهر ینا «Iena» می‌رود. ینا شهری است که شلینگ از ۱۷۹۶ در آن به تدریس فلسفه اشتغال دارد. هگل در این شهر نخستین اثر خود را بنام «اختلافات فلسفه فیخته و شلینگ» انتشار میدهد و از رساله خود درباره «مدارس سیارات» دفاع میکند. رساله مدارس سیارات از فکر «فیزیک نظری» که در آن عصر رایج بوده مایه گرفته است. هگل بدین طریق نخستین دوره تدریس خود را در سال ۱۸۰۱ با سمت استاد روز مزد آغاز میکند و در ۱۸۰۵ او را به سمت استادی «فوق العاده» منصوب میکنند یعنی استادی که کرسی استادی ندارد و مامیانه مختصری دریافت میکند.

هگل در دوره درس خود که هر سال آنرا تغییر میدهد فلسفه خود را رفته رفته اصلاح و تدوین میکند و از فلسفه شلینگ بیش از پیش دور میشود و هنگامی که نخستین اثر بزرگ او یعنی «معرفت آثار روح» یا «نمودشناسی روح» (Phenomenologie der geist) انتشار می‌یابد دیگر رابطه‌ای میان فلسفه او و فلسفه شلینگ وجود ندارد.

این کتاب را هگل هنگام جنگ نپیا به پایان میرساند و آشوب و اضطراب جنگ او را از رسیدن به مقام استادی دانشگاه خود که حقوقی بسیار ناچیز بوی میداد، ناامید میکند و چون این درآمد کفاف خرج او را نمیدهد از سمت خود در دانشگاه کناره میگیرد و سردبیری روزنامه «بامبرگ» را می‌پذیرد و تا سال ۱۸۰۸ اینکار را ادامه میدهد. در این هنگام دوست وی (نیت هامر) (Niethammer) با درس کل آموزش در بایر میشود و به پیشنهاد او هگل را به استادی فلسفه در مدرسه نورنبرگ می‌گمارند و تا سال ۱۸۱۶ هگل در این سمت می‌ماند. در مدت اقامت در این شهر است که هگل با دختر یکی از توانگران ازدواج میکند و از او صاحب در پسر میشود و در همین مدت اقامت است که مهم‌ترین کتاب خود یعنی «علم منطقی» را انتشار میدهد. شهری که این کتاب نصیب او میکند خواه ناخواه به وی حق میدهد که به استادی یکی از دانشگاه‌ها گماشته شود. سرانجام هگل بدین مقام در سال ۱۸۱۶ در دانشگاه هایدلبرگ

می‌رسد و در همین دانشگاه است که وی فلسفه خود را بعداً اصلاح میکند و آنرا بصورت خلاصه در کتاب «دائرة المعارف علوم فلسفی» عرضه میدارد و پس از آن استاد دانشگاه برلین میشود و تصدی کرسی فلسفه را که چهار سال پس از مرگ فیبخته بی‌متصدی مسانده است بعهده می‌گیرد. در سال ۱۸۱۸ هگل درس خود را در این دانشگاه آغاز میکند و تا پایان زندگی آنرا ادامه میدهد.

در دانشگاه برلین هگل گذشته از تدریس وظایفی گوناگون بعهده می‌گیرد. رئیس هیئت امتحانات میشود، جلسات سخنرانی تشکیل میدهد، گزارش رسمی مینویسد و حتی یکسال هم رئیس دانشگاه میشود و فقط هنگام تعطیلات تابستانی این فعالیت‌های علمی و فلسفی را کنار می‌گذارد و به آسایش می‌پردازد و آسایش او هم سفرهای طولانیست که آخرین این سفرها سفر پاریس در سال ۱۸۲۷ است.

هگل اکنون در اوج شهرت و عظمت خویش است. صدمستمع و گروهی فراوان شاگرد دارد که بسیاری از آنان در جامعه مقام و منصبی بزرگ دارند و چون وزیر دولت پروس به حمایت او بر می‌خیزد مدتی کرسی فلسفه دانشکده پروس را تصدی میکند ولی برخلاف آنچه به‌وی نسبت داده‌اند از ایفاء وظیفه «فیلسوف دولتی» ابا دارد و اگر دولت پروس از وی حمایت میکرد در باره محافظه کاران به‌وی بدگمان بودند و کتاب «فلسفه حقوق» او نیز آزادیخواهان را از اورنج‌انده بود. کتاب فلسفه حقوق هگل آخرین اثر بزرگ اوست که در سال ۱۸۲۱ انتشار یافته است.

کلیسای لوتری هگل را مردی خطرناک تشخیص میدهد و فرهنگستان برلین نیز درهای خود را بروی او می‌بندد.

هگل یکی از آخرین قربانیان وبائی بود که در تابستان و پاییز سال ۱۸۳۱ سایه ترسناک خود را بر آلمان گسترده و وی چهار روز پس از آنکه درس خود را در دانشگاه در سال ۱۸۳۱ آغاز کرده بود در عرض چند ساعت بیماری درگذشت و فقط به رئیس دانشگاه و دوست دیوید-رین او فورشر Forster اجازه سخنرانی بفرستاد او دادند.

گذرنامه فرانسهای صادره در ۱۸۰۰ چهره هگل را چنین توصیف میکند:

«سن ۳۰ ساله - قد ۶۷ / ۱ متر - موی سر و ابرو خرمائی - چشمها خاکستری - بینی متوسط - دهان متوسط - چانه گود - پیشانی کوتاه - چهره بیضی».

شاگردان وی گفته‌اند که او هیچ جذبه و وقاری نداشت «هو تو Hotho» یکی از شاگردان وی میگوید چهره پریده رنگ باسپمای آویخته و بی‌حس، نشستن بی‌اعتناء او روی صندلی که باحالتی خسته در آن فرو میرفت باسری خم شده و کلامی مردد که سرفه غالباً آنرا

می برید و صدائی سنگین و لهجه شوآبی (شوآب یکی از نواحی اشنوتنگارت است) هگل هیچ خوش نداشت که خارج از درس درباره فلسفه از وی مطلبی پرسند و اگر هم جواب میداد جواب او مبهم بود و یا به کتابهای خود مسائل را احاله میداد. غالباً مصاحبت روستائیان خشن را از مصاحبه های علمی بهتر میدانست ولی در عوض هر شب را در روشنائی چراغ نفتی به تهیه مطالب درس خود و نوشتن کتاب میگذراند.

در حیات خود هگل فقط چهار کتاب بزرگ خویش را که نام بردیم با چند رساله و مقاله انتشار داد. پس از مرگ، دوستان و شاگردان وی کلیه آثار او را انتشار دادند و این آثار نه تنها کتابهای چاپ شده بلکه کلیه نسخه های خطی و مخصوصاً یادداشت های او در برداشت که او برای درس خود فراهم آورده بود. غیر از کتاب «نمودشناسی» که مقدمه ای بر فلسفه او بشمار می آید هگل در آثار خود فقط در باره منطق و فلسفه حقوق عمیقاً بحث کرده بود. مجموع فلسفه هگل در کتاب «دائرة المعارف» خلاصه شده است ولی این خلاصه یکنواخت نیست.

اگر در آن بتوان خلاصه ای اساسی از (منطق) و (فلسفه طبیعت) یافت از سایر رشته های فلسفه در این کتاب ذکری بسیار مجمل آمده است هگل در دوره درس خود مدتی مدید به بحث در باره فلسفه تاریخ و زیبایی شناسی و فلسفه مذهب و تاریخ فلسفه پرداخته بود. در کتاب دائرة المعارف فقط چند صفحه درباره همه این مسائل وجود دارد. در این کتاب از آن تفسیر مفصل که هگل بجای آنها مفاهیم مجرد «دائرة المعارف» را برای شاگردان خود روشن میکرد اثری نمی توان یافت، ناشران آثار هگل در صدد برآمدند که تا حد امکان درس های هگل را بصورت کامل انتشار دهند و برای اینکار نسخه های خطی خود هگل را که نامنظم و محشی بود مناسب دیدند.

همه این مدارک که مکمل یکدیگر بشمار می آمدند با مقابله با یادداشتهای خود هگل سبب شد که اساس تعلیمات شفاهی هگل بر محققان معلوم شود. در ایران تا آنجا که ما میدانیم هیچیک از آثار هگل به فارسی ترجمه نشده است و کتابی هم مستقل در باره هگل ننوشته اند.

فقط مرحوم فروغی در جلد سوم سیر حکمت در اروپا مجملی در باره زندگی و فلسفه هگل نوشته است و کتاب (هگل) تألیف (اندره کرسن) را هم آقای کاظم شمادی به فارسی برگردانده است ولی فلسفه حقوق هگل هنوز برای زبان فارسی ناآشناست و ما در مقاله دیگر میکوشیم که این فلسفه حقوق را معرفی کنیم.